

دریای پارس و متون تفسیری قرآن

رحمان مشتاق مهر

دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

مقدمه

دریای پارس یا خلیج فارس، بیش از آنکه یک نام جغرافیایی و ناحیه ای سرزمینی باشد، یکی از نمادهای عینی و برجسته ملی ماست؛ از این رو تحقیق در سابقه تاریخی و باستان‌شناختی یا حدود جغرافیایی آن، پیش از آنکه وظیفه ای علمی و مختص تاریخنگاران و جغرافیدانان باشد، مسئولیتی ملی است و هر محقق در هر کدام از رشته های علوم و هنر و ادبیات، در هر کجای ایران که باشد در کنار پژوهشهای تخصصی و جدی‌اش، گوشه چشمی نیز به خلیج فارس و مسائل و مباحث مربوط بدان دارد. در اینکه نام دریای پارس به زبان های گوناگون در اسناد تاریخی و جغرافیایی دنیای باستان ثبت شده و جایی برای انکار اصالت و هویت ایرانی آن باقی نگذاشته است، جای تردیدی نیست؛ آنچه در این نوشته، مورد تحقیق قرار گرفته، جستجوی نام و یاد دریای پارس در متون مقدس تفسیری است. حضور نام دریای پارس در تفاسیر قرآن، ضمن آنکه موید اصالت تاریخی نام و نسبت دیرینه آن به کشور ایران است، مبین نوعی وجهه قدسی و جنبه مینوی و معنوی برای آن نیز هست؛ چراکه متون تفسیری در عین حال که به

دوره‌های گوناگون تاریخی بعد از اسلام منسوب‌اند، بر حول محورشمع هدایت قرآن گرد آمده و برای تبیین و توضیح حقایق آسمانی آن تألیف شده‌اند؛ از این رو محتوای آنها به نوعی با عوالم قدسی و معنوی پیوند خورده و صبغه ایمانی و اعتقادی پیدا کرده است و برای مسلمانان بیش از مستندات تاریخی و جغرافیایی اعتبار و مقبولیت و اهمیت دارد.

نکته دیگر آن است که مفسران قرآن، نکات و نظریه‌های تفسیری خود را غالباً از صحابه (۱) پیامبر (ص) یا تابعین آنها و یا ائمه معصوم نقل کرده‌اند؛ بدیهی است که سر این رشته نیز در نهایت به شخص پیامبر (ص) یا علی (ع) یا اصحاب بسیار نزدیک آن حضرت می‌رسد و همین، جنبه قدسی و روحانی آنها را دوچندان می‌کند. آنچه مثلاً در این مورد خاص در تفاسیر آمده است غالباً مستند به اقوال حسن بصری^۱ یا مجاهد^۲ و قتاده^۳ است که هر کدام از آنها نیز به نوبه خود از ابن عباس یا یکی از صحابه مرتبط با رسول اکرم (ص) نقل قول کرده‌اند. از طرف دیگر، هیچ کاربرد معنی‌داری در میان تفاسیر در استعمال نام دریای پارس وجود ندارد که بدان رنگ تعصب مذهبی یا ملی بدهد. در تفاسیر مورد مراجعه ما، متون تفسیری فارسی به همان اندازه، نام دریای پارس را به کار برده‌اند که متون عربی ترجمه عربی آن، یعنی «بحرالفرس» را و در میان تفاسیر اهل سنت و شیعی نیز تفاوت معنی‌داری نیست.

مواضع قرآنی ذکر نام دریای پارس

آیات قرآنی‌ای که موجب پیدا شدن نام دریای پارس در متون تفسیر شده‌اند، آیات ذیل‌اند:

- ۱- آیه ۶۰ از سوره الکهف (۱۸)؛
 - ۲- آیه ۶۳ از سوره الشعراء (۲۶)؛
 - ۳- آیه ۶۱ از سوره النمل (۲۷)؛
 - ۴- آیه ۱۹ از سوره الرحمن (۵۵)؛
- آیه ۶۰ از سوره کهف.



متن آیه چنین است: و اذ قالَ موسىَ لفتيةَ لا ابرحُ حتى ابلغَ مجمعَ البحرينِ أو امضيَ حُتُباً. (و یاد کن هنگامی را که موسی به جوان همراه خود گفت: دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم؛ هر چند سالهای سال سیر کنم؛ ترجمه فولادوند) مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و آیات بعد از آن گفته‌اند: در این آیات داستان موسی و برخوردش را در مجمع البحرين با آن عالمی که تأویل حوادث می دانست، برای رسول خدا (ص) تذکر می دهد.

درباره آن جوانی که همراه موسی علیه السلام بوده بعضی گفته اند وصی او یوشع بن نون بوده و این معنا را روایات هم تأیید می کنند. اما عالمی که موسی دیدارش کرد، اسمش به طوری که در روایات آمده خضر یکی از انبیای معاصر موسی بوده است. درباره اینکه مجمع‌البحرین کجاست، بعضی گفته‌اند: منتهی‌الیه دریای روم (مدیترانه) از ناحیه مشرق و منتهی‌الیه خلیج فارس از ناحیه غربی است که بنابراین مقصود از مجمع‌البحرین آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریا خوانده‌اند. (المیزان، ج ۱۳، ص ۵۷۲ تا ۵۷۵)

در کتاب «لسان التنزیل» از مؤلفی مجهول که به صورت ترجمه لغات قرآنی تنظیم شده، و به قول مصحح دانشمند آن به قرن چهار یا پنج منسوب است در ترجمه ترکیب «مجمع‌البحرین» آمده است: «آنجا که دریای روم و فارس به هم می‌پیوندند». (لسان التنزیل ۱۳۶۲، ص ۱۳۸)

در تفسیر فارسی «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم» از ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی در گذشته به سال ۴۷۱ که از قدیم ترین متون تفسیری فارسی است در ذیل آیه ۶۰ از سوره کهف چنین آمده است: «پس موسی علیه السلام برفت با یوشع بن نون و گفت: اگر مرا چندین سال می باید رفت، بازنگردم تا آنگاه که به جای وی رسم و می رفتند تا بدان صخره رسیدند به نزدیک مجمع‌البحرین، بحر فارس و روم، آنجا که سوی مشرق است و اندر آن سفر زاد ایشان پاره ای نان بود و ماهی شور و آنجا صخره بود به نزدیک مجمع‌البحرین چشمه‌ای بود که آن را ماء الحیوة خواندندی؛ به هر جانوری که باز آمدی،

زنده شدی از پس آنکه روح از وی جدا شده بودی؛ چون روح و خنکی آن آب بدان ماهی رسید، زنده شد و رفت در دریا». (تاج التراجم ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۲۳)

ابوبکر عتیق نیشابوری نیز در تفسیر خود معروف به سوراآبادی، مجمع‌البحرین را «فراهم رسیدن جای دو دریا؛ دریای پارس و دریای روم» تفسیر کرده است. (تفسیر سوراآبادی ۱۳۸۱ ج ۲، ص ۱۴۳۶) رشیدالدین میبدی نیز در تفسیر عرفانی خود که گسترش یافته تفسیر شفاهی خواجه عبدالله انصاری است، قبل از برداشتهای عرفانی خود در النوبه الثالثة، مجمع‌البحرین را به «حيث يلتقي بحر فارس و بحر الروم» تفسیر کرده است. (کشف الاسرار، ۱۳۵۷، ج ۵، ص ۷۱۷)

در تفسیر نسفی که ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع از قرآن کریم است و به لحاظ نکات تفسیری اش از حد ترجمه فراتر رفته و صورت تفسیر به خود گرفته است و از امام ابوحنیفه نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی در گذشته به سال ۵۳۸ ق است، مجمع‌البحرین، جای گرد آمدن دو دریای پارس و روم معنی شده است: «لا ابرح حتى ابلغ مجمع البحرین؛ جدا نشوم از سیر معلوم تا نرسم به جای گرد آمدن دو دریا: دریای پارس و دریای روم». (تفسیر نسفی ۱۳۶۲ ج ۱، ص ۵۶۵)

در تفسیر «المحرر الوجیز» از قاضی ابومحمد عبد الحق اندلسی متوفی در ۵۴۶ مجمع‌البحرین به «مجمع بحر فارس و بحر الروم» و در تفسیر کشاف زمخشری (۴۶۷-۵۳۸) از پیشوایان معتزله و از مفسران صاحب نام اهل سنت به «ملتقى بحرى فارس و الروم مما يلي المشرق» تفسیر شده است. (المحرر الوجیز ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۲۷؛ الکشاف ۱۴۱۵ ق ج ۲، ص ۷۰۳)

امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸)، بزرگ‌ترین مفسر شیعی نیز در دو تفسیر مهم خود جوامع الجامع و مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن از آیه «لا ابرح حتى ابلغ مجمع البحرین» چنین تفسیری به دست داده است: «لا ازال امضى ولا اسلك طريقاً (۴) آخر حتى ابلغ ملتقى البحرین؛ بحر فارس و بحر الروم و مما يلي المغرب بحر الروم و مما يلي المشرق بحر فارس». (مجمع‌البیان، ج ۶ و ۷، ص ۷۴۱ و جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۷۱)

در تفسیر معتبر شیعی ابوالفتح رازی (م. ۵۵۲ ق) موسوم به رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ به نقل از قتاده (م ۱۱۷ق) از مشاهیر تابعان واز مفسران مکتب تفسیری عراق، مجمع‌البحرین «دریای پارس و روم؛ آنجا که جانب مشرق است» تفسیر شده است. (روض الجنان ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۶)

تفاسیری که تاکنون از آنها نام بردیم غالباً به قرن ششم هجری و قبل از آن مربوط می‌شدند. در تفاسیر دوره های بعدی نیز مخصوصاً به پیروی از مفسران معتبر پیشین، مجمع‌البحرین به ملتقای دو دریای پارس و روم تفسیر شده است؛ از جمله آنهاست:

منهج الصادقین فی الزام المخاطبین از ملا فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ ق) - ج ۵، ص ۳۶۵ و کنزالدقایق و بحر الغرایب از محمد بن رضا قمی مشهدی (۱۴۱۱ ق، ج ۸، ص ۱۰۰) و الصافی از ملا محسن فیض کاشانی. (۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۸)

و چنانکه در آغاز این قسمت آورده شد، علامه طباطبایی نیز این نظر را با تأیید نقل کرده‌اند. آیه ۶۳ سوره الشعراء (۲۶) متن آیه قرآن با ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند چنین است: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود بر این دریا بزن.» تا از هم شکافت، و هر پاره ای همچون کوهی سترگ بود. در آیات پیش از این، از خروج بنی اسرائیل از مصر و تعقیب آنان توسط فرعونیان سخن رفته است و در این آیه به رسیدن هدایت و نجات الهی اشاره می‌کند. مرحوم علامه طباطبایی بدون اینکه در تطبیق «البحر» موجود در آیه با مکان جغرافیایی خاصی، سخن بگوید به تفسیر فحوای کلی آیات پرداخته است: [دریا شکافت] و هر قطعه جدا شده از آن مانند پاره کوه عظیم بود. پس موسی داخل کف دریا شد و بنی اسرائیل هم با وی روانه شدند... ما دریا را همچنان جدای از هم نگه داشتیم تا موسی و همراهانش از آن گذشتند و سپس فرعون و قومش را که در وسط دو قطعه آب قرار گرفته بودند با وصل کردن آبها به یکدیگر غرق نمودیم (المیزان، ج ۱۵، ص ۴۱۲) بیشتر تفاسیر سابق الذکر در تفسیر کلمه «البحر»، به ذکر مطلق دریا اکتفا کرده اند. (از جمله: سورآبادی ج ۳، ص ۱۷۳۲، ابو الفتح رازی ج ۱۴، ۳۲۰، جوامع الجامع ج ۳، ص ۱۵۹، الصافی، ج ۴، ص ۳۸) یا آن را به دریای نیل یا قلمز

(دریای سرخ) تفسیر کرده اند (از جمله: مجمع البیان ج ۸ و ۷، ص ۳۰۰، کشف الاسرار ج ۷، ص ۱۰۸). و این با زمینه تاریخی داستان موسی و فرعون انطباق بیشتری دارد و معلوم است که سکوت مفسران درباره مصداق «البحر» نیز به دلیل وضوح آن و انطباق قطعی آن با رود نیل است که به دلیل عظمت و وسعتش، از آن به دریا تعبیر شده است؛ اما در یکی از تفاسیر فارسی در ذیل تفسیر این آیه دریای پارس را به عنوان یکی از مصداق احتمالی «البحر» دانسته و آن را چنین تفسیر نموده است: «وموسی علیه السلام گفت: انّ معی ربّی سیّهدینی، خدای من یار من است. آخر او مرا راه نماید. آن گاه ایزد تعالی ابری سیاه بر سر فرعونیان پیدا آورد که جهان برایشان تاریک شد و پنداشت که شب آمد و قوم موسی در روشنی روز بماندند و برانندند تا به کناره دریا رسیدند. بعضی گفتند که آن رود نیل بود و بعضی گفتند که دریای قلزم بود و بعضی گفتند که آن دریای پارس بود در عرض چهار فرسنگ. موسی علیه السلام به فرمان ایزد تعالی، عصا بر روی آب زد تا دوازده کوچه پیدا آمد همه خشک و اسباط بنی اسرائیل از آنها گذشتند که هیچ کس از ایشان نمی، نمی دید. (بصائر یمینی ج ۱، ص ۶۹)

آیه ۶۱ سوره نمل (۲۷)

متن آیه و ترجمه استاد فولادوند از آن چنین است: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ [آیا شریکانی که می پندارند بهتر است] یا آن کسی که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها پدید آورد و برای آن، کوهها را مانند لنگر قرار داد، و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا معبودی با خداست؟ [نه] بلکه بیشترشان نمی دانند.» عبارت مورد نظر از آیه، جمله «جعل بین البحرين حاجزاً» است که شادروان علامه طباطبایی بدون ذکر مصداق برای دو دریای مذکور، به بیان مقصود کلی از آیات پرداخته اند: «آیا کسی که ... بین دو دریا حاجز نهاد تا آبهای آن دو به هم مخلوط نگردند، بهتر است یا آن شریکها که می پرستید؟» (المیزان ج ۱۵، ص ۵۹۴)

در تفاسیر متعددی از قرآن، به فارسی یا عربی، در تفسیر «البحرین» از دریای روم و دریای پارس یاد شده است.

در تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر کمبریج که مصحح دانشمند آن، تاریخ تألیفش را از نیمه اول قرن پنجم هجری متجاوز نمی داند، آیه مورد نظر چنین تفسیر شده است: «و کرد میان دو دریا، دریای آسمان و دریای زمین باز دارنده ای، که هر دو را از یکدیگر بازمی دارد و نیز گفته اند که دریای پارس و دریای روم». (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۳۶۷)

قول اخیر را مؤلف تفسیرسورآبادی نیز متذکر شده است و ضمن آوردن نام دو دریا، حاجز میان دو را عبارت از جزیره العرب دانسته تا موقعیت جغرافیایی آن دو دریا را دقیق تر ذکر کرده باشد: «و جعل بین البحرین حاجزاً؛ و کرد میان دو دریا بندی باز دارنده؛ گفته اند حاجزاً؛ جزیره العرب که میان دریای پارس و دریای روم است.» (سورآبادی چاپ مرحوم سعیدی سیرجانی، ج ۳، ص ۱۷۸۴ و عکس نسخه خطی مکتوب به سال ۵۲۳ ق ۱۳۴۵، ص ۱۴۰)

در کشف الاسرار «البحرین» به دو دریای شوروشیرین یا دو دریای پارس و روم و در دو تفسیر متأخر (منهج الصادقین و کنزالدقایق) به خلیج فارس و خلیج روم تعبیر شده است: «و گردانید میان دو دریای عذب و مالح خلیج فارس و خلیج روم، مانعی که به جهت آن با یکدیگر مختلط نشوند. (منهج الصادقین، ج ۷، ص ۴۷، کنزالدقایق، ج ۹، ص ۵۸۰) آخرین مورد از حضور نام دریای پارس در تفاسیر قرآن از جهت ترتیب سوره های قرآن، مربوط به سوره الرحمن است. آیه ۱۹ و ۲۰ از سوره الرحمن (۵۵)

متن آیه با ترجمه استاد فولادوند چنین است: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ؛ دو دریا را به گونه ای روان کرد که با هم برخورد کنند؛ میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند.»

مرحوم علامه طباطبایی با استناد به آیه ۱۲ از سوره فاطر (۳۵) که در آن از دو دریای شیرین (عذب فرات) و شور (ملح اجاج) - که در عین حال هر دو مفیدند - سخن رفته است، فرموده اند: «قابل قبول ترین تفسیری که درباره این دو آیه کرده اند این است که مراد به دو دریا، دو دریای معین نیست بلکه دو نوع دریاست: یکی شور که قریب سه چهارم کره زمین را در خود فروبرده و یکی هم دریا های شیرین است که خدای تعالی آن را در زیرزمین ذخیره

کرده و به صورت چشمه‌ها از زمین می‌جوشد و نهرهای بزرگ را تشکیل می‌دهد و مجدّد به دریاها می‌ریزد. این دو جور دریا یعنی دریا‌های روی زمین و دریا‌های داخل زمین همواره به هم اتصال دارند...» (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۸) در بیشتر تفاسیر گذشته هم مراد از این دو دریا را دریای شور و شیرین گرفته‌اند ولی در کنار آن به مثابه یک نظریه تفسیری نقلی، همچنان از دریای پارس و دریای روم سخن گفته‌اند. در تفسیر کمبریج که به قرن چهارم یا پنجم تعلق دارد چنین آمده است: «رحمن آن است که دو دریا بیافرید و بفرستاد؛ یکی دریای خوش و یکی دریای شور و طلخ؛ یلتقیان، این هر دو دریا یکدیگر را پیش می‌آیند و با یکدیگر همی نیامیزند. بینهما برزخ لایبغیان؛ میان دریای شور و دریای خوش بازدارنده‌ای است به قدرت خدای جلّ جلاله که این آب با آن آب نیامیزد و مزه یکدیگر نگیرد. حسن بصری گوید که این دو دریا یکی دریای پارس است و یکی دریای روم است. برزخ آن زمین است که میان این دریاست و آن دریای دیگر.» (تفسیر کمبریج، ج ۲، ص ۳۲۸)

همچنان که قبلاً گفته شد استناد نظر اخیر به حسن بصری، قدمت آن را تا قرن اوّل هجری و روزگار صحابه عقب می‌برد و به لحاظ اشتها حسن بصری به پارسایی و درستکاری و آگاهی نزدیک او از سنت نبوی، جنبه قدسی و اعتبار معنوی نظر اخیر مخصوصاً ذکر نام دریای پارس به نقل از وی تقویت می‌شود. (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۳۴) ابوبکر عتیق نیشابوری نیز با طرفداری از این تفسیر، برای حضور نام دریای پارس در تفسیر خود مجال دیگری فراهم کرده است: «درهم گشاد دو دریا را تا فاهم می‌رسند. بینهما برزخ لایبغیان؛ میان آن دو دریا، حجابی است که بر یکدیگر از حد درنگذرنند و طعم یکدیگر بنگردانند. گفته‌اند که این دو دریا، دریای پارس و روم است؛ فراهم می‌رسند و میان آن حجابی از قدرت بنهاده که کشتی را و دست را حجاب نکند و چشم را، اما آب را حجاب کند تا در هم نیامیزد. (تفسیر سوراآبادی، ج ۴، ص ۲۴۹۶)

در دو تفسیر همزمان کشف الاسرار و روض الجنان نیز بدون استناد به مرجع قول، با فعل مجهول «البحرین» به دریای پارس و روم تفسیر شده است. (کشف الاسرار ج ۹، ص ۴۱۱؛ روض الجنان، ج ۱۸، ص ۲۵۳)



طبری در مجمع البیان این تفسیر از «البحرین» را به حسن بصری و قتاده، نسبت می‌دهد: «مرج البحرین يلتقیان بینهما برزخٌ لا یغیان؛ و قیل أنّهما بحرُ الفارس و بحر الروم عن الحسن و قتاده، فان آخر طرفٍ هذا یتصلُّ بأخر طرفٍ ذلک و البرزخ بینهما الجزائر.» (مجمع البیان ج ۹ و ۱۰، ۳۰۵)

در میان تفاسیر متأخر صاحب منهج الصادقین نیز دو نظریه رادرهم جمع کرده و دریای شور و شیرین را عبارت از دو دریای پارس و روم دانسته است: «رها کرد و روان ساخت دو دریا را یکی شیرین و خوشمزه و دیگری شور و تلخ در حالتی که به یکدیگر می‌رسند و سطوح آنها به هم تماس می‌کنند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملتی می‌شوند. (منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۲۱)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که:

- ۱- در حداقل چهار مورد از آیات قرآن کلمه «البحر» یا یکی از مصداقهای کلمه دوگانه «البحرین»، به دریای پارس تفسیر شده است.
- ۲- بدون اینکه در بحث صحت یا سقم این تفسیرها وارد شویم، ذکر نام دریای پارس در ضمن قدیم‌ترین تفاسیر قرآن - اعم از عربی و فارسی - تا تفاسیر معاصر را متضمن اعتبار و وجهای قدسی و معنوی برای دریای پارس می‌دانیم.
- ۳- درست است که قدیم‌ترین این تفاسیر به قرن چهارم تعلق دارد ولی ارجاع و استناد اقوال تفسیری مذکور به مفسران صدر اسلام مانند حسن بصری و قتاده و مجاهد، قدمت و در نتیجه اصالت و قداست آن را مضاعف می‌کند.
- ۴- با در نظر گرفتن این حقیقت که کتب تفسیر قرآن تا زمانی که مسلمانان برای فهم قرآن بدانها رجوع می‌کنند، در دسترس مسلمانان در اقصی نقاط جهان قرار خواهند داشت، نام دریای پارس نیز همراه این تفاسیر دست به دست خواهد گشت و در ذهن و ضمیر و زبان هر مسلمانی جریان

خواهد یافت و به لحاظ قداست و حرمت این متون، هیچ دستی قادر به پاک کردن این سابقه و اصالت مبارک و مقدس نخواهد بود.

۵- تنوع و تعدد متون تفسیری مورد مراجعه از جهت مذهب و اعتقاد مفسران و ملیت و زبان و دوره‌های مختلف زندگی آنان، احتمال و شائبه هرگونه تعصب و صبغه محلی و مذهبی را در تفاسیر مربوط از بین می برد.

۶- با یادآوری حضور نام دریای پارس در تفاسیر قرآن، دریای پارس و خلیج فارس به مثابه نماد مشترک ایران قبل از اسلام و ایران اسلامی تلقی خواهد شد و ایرانی مسلمان علاوه بر جنبه ملی و ایرانی آن، به لحاظ وجهه مینوی و قدسی آن بر خود خواهد بالید.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسن بصری علاوه بر تبخّر در وعظ و اشتها در پارسایی و درستکاری از مفسران بسیار دانشمند قرآن کریم و از استوانه‌های مدرسه تفسیر عراق و آگاه به سنت نبوی و احکام حلال و حرام بوده است. صاحبان صحاح سنّه اهل سنت او را تفه دانسته و از او روایت کرده‌اند. از او آثاری تحت عنوان تفسیرالقرآن، رساله فی فضل مکه و الاخلاص برجای مانده است.

۲. مجاهد بن جبر مکی مکنی به ابی الحجاج (۲۱ - ۱۰۴ق) از مفسران و مفسران بزرگ عصر تابعین است. قرائت را از ابن عباس و عبدالله بن ابی لیلی آموخت و بر علی بن ابی طالب و ابی بن کعب عرضه داشت. با اینکه شمار اندکی از آرای تفسیری ابن عباس از او منقول است ولی در میان شاگردانش موثق‌ترین شخص به شمار می‌آید. گویند مجاهد از نخستین کسانی بود که تا اندازه‌ای نظر و اجتهاد خود را در تفسیر آیات قرآن راه داد. تفسیر مجاهد به چاپ رسیده است.

۳. قتاده، ابوالخطاب قتاده بن دعامة سدوسی (م ۱۱۷ ق) از مشاهیر تابعان و از مفسران مدرسه تفسیر قرآن است. صاحبان صحاح سنّه اهل سنت از او روایت کرده و به روایتش احتجاج ورزیده‌اند. (مسعود انصاری، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، ذیل مدخل‌های حسن بصری، مجاهد و قتاده)

منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۹.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن محمد، تاج التراجم فی تفسیرالقرآن للاعاجم، به تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، چاپ اول، تهران، دفتر میراث مکتوب، ۱۳۷۴.
- الطبرسی، امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- الطبرسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از ابوالقاسم گرگی، تهران، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.



- اندلسی، قاضی ابی محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة، *المحرر الوجیز، تحقیق عبد الشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.*
- *تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج معروف به تفسیر کمبریج)*، به تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* مشهور به *تفسیر ابوالفتح رازی*، دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۸۱.
- زمخشری، امام ابی القاسم جار الله محمود بن عمر بن محمد، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق، *تفسیر قرآن کریم*، (عکس نسخه مکتوب به سال ۵۲۳ ق محفوظ در کتابخانه دیوان هند، لندن)، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، *تفسیر المیزان (دوره ۲۳ جلدی)*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷.
- فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، قم، موسسه الهادی، ۱۳۷۴.
- قمی مشهدی، علامه شیخ محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرایب*، به تحقیق حسین درگاهی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر کبیر منهج الصادقین*، به تصحیح مرحوم علامه شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۸.
- *لسان التنزیل (قرن چهارم و پنجم)*، از مؤلفی نامعلوم، به کوشش مهدی محقق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین، *کشف الاسرار و عده الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به تصحیح و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- نسفی، امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد، *تفسیر نسفی (ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات قرآن)*، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۲.
- نیشابوری، ابوبکر عتیق، *تفسیر سورآبادی*، به تصحیح سعید سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱.
- نیشابوری، معین الدین محمد بن محمود، *تفسیر بصائر یمینی*، به تصحیح دکتر علی رواقی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.